

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۹، ش ۱ (پیاپی ۱۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۷

بررسی ساختار کلی و تناقض‌گویی موجود در ساخت منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی

دکتر رحمان مشتاق‌مهر

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

فاطمه معنوی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

چکیده

سرودن منظومه‌های غنایی در ایران دارای پیشینه‌ی بسیار کهن می‌باشد که می‌توان ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی را شاهدی بر این مدعا دانست. سالیان سال است که این منظومه در میان تمام منظومه‌های غنایی آثار نظامی از حیث کلیت و موضوع اهل ذوق و ادب را مجذوب خود ساخته و به دنبال خود کشانده است، در بین آثار موفق تقلیدی در قرن دهم هجری می‌توان منظومه‌ی فرهاد و شیرین وحشی بافقی را نام برد که هم در عصر شاعر و هم بعد از او توانست شهرت فراوانی را به دست آورد، در این مقاله برآنیم تا به بررسی جنبه‌های گوناگون ساختاری این منظومه بپردازیم. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تعدد سرایندگان باعث ضعف کلام و بروز تناقضاتی در شیوه بیان داستان در منظومه فرهاد و شیرین شده است. **واژگان کلیدی:** وحشی بافقی، ساختار منظومه، فرهاد و شیرین، تناقض‌گویی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۷

Email: r.moshtaghmehr@gmail.com

۱- مقدمه

منظومه‌پردازی و داستان‌سرایی از روزگاران دور همواره مورد توجه اقوام و ملل مختلف بوده‌است، با بررسی داستان‌های عاشقانه طی قرون متمادی درمی‌یابیم که داستان‌های پارسی دارای شکوه و عظمت بی‌مانند بوده‌اند و پیشینه‌ی آنها به ادوار دور پیش از ظهور اسلام برمی‌گردد و داستان‌هایی چون زال و رودابه، بیژن و منیژه، گردآفرید و سهراب، خسرو و شیرین از زمره‌ی آنها می‌باشند. اما آغاز داستان‌سرایی در ایران به صورت جدی و فراگیر از قرن پنجم هجری با نهر و عین، وامق و عذرا، خنگ بت و سرخ بت، شادبهر و عین الحیاه عنصری (صفا، ۱۳۸۴: ۱۲۹) و ورقه و گلشاه عیوقی آغاز گردید، در نیمه‌ی دوم قرن پنجم هجری نیز یکی از داستان‌های کهن عاشقانه با نام ویس و رامین توسط فخرالدین اسعدگرگانی به نظم درآمد که نفوذ آن در آثار بعد از خود به‌ویژه خسرو و شیرین نظامی مشهود است. (همان: ۲۲۸) اما داستان‌سرایی در قرن ششم از رواج بیشتری برخوردار می‌شود و در پایان همین قرن نظامی با سرودن داستان‌هایی چون هفت پیکر، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظم داستان‌های عاشقانه را به حد کمال می‌رساند و موجب تشویق شاعران به سرودن سبعه‌ها و خمسه‌ها می‌شود به‌گونه‌ای که عصر تیموری و روزگار صفویان دوران رواج نظیره‌گویی و داستان‌پردازی می‌گردد؛ در قرن نهم منظومه‌های عاشقانه رواج می‌یابد و به موازات ایران در شبه قاره نیز رونق ویژه‌ای می‌گیرد که می‌توان امیرخسرو دهلوی را بارزترین شاعر در رواج داستان‌پردازی در هند دانست. در ایران نیز شاعرانی چون عبدالرحمن جامی، امیرعلیشیرنوی، وحشی بافقی، مکتبی شیرازی، اهلی شیرازی را می‌توان از مقلدان و نظیره‌پردازان برجسته‌ی نظامی در آن دوران به‌شمار آورد. از دوره‌ی بازگشت به بعد منظومه‌های عاشقانه رو به افول می‌نهد و در عصر حاضر، رواج رمان و داستان‌های تاریخی و اجتماعی مختلف جای آنها را می‌گیرد.

پنج‌گنج نظامی از حیث کلیت و موضوع سالیان سال هست که اهل ذوق و ادب را مجذوب خود ساخته و به دنبال خود کشانده است اما دریغ که هیچ‌کدام از سخن‌دانان نتوانسته‌اند گامی فراتر از او بنهند و در واقع ریزه‌خوار خوان ذوق و هنر او بوده‌اند. در میان آثار موفق تقلیدی در قرن دهم هجری می‌توان منظومه‌ی فرهاد و شیرین وحشی را نام‌برد که هم در عصر شاعر و هم بعد از او توانست شهرت فراوانی را بدست آورد؛ شعر او «پر از نکته‌های دلپذیر و مضمون‌ها و فکرهای تازه است و مخصوصاً با احساسات حاد و سوزنده همراه شده که گاه به اخگرهای سوزان شباهت یافته است.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۳) واضح است در عصری که از شاعران آن دوره به «اقتفا و استقبال و پاسخگویی منظومه‌ها و دیوان‌های شاعران پیشین مشغول بودند» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۲۸) و نیز سخن‌سنان،

بر بی‌محتوایی شعر آن دوره تأکید می‌ورزند. (طغیانی، ۱۳۸۵: ۲۹۲) وحشی با سرودن اشعاری که بیانگر ذوق تربیت یافته و قریحه‌ی سرشار این شاعر خوش ذوق می‌باشد، باعث شده است که اشعارش، در صف اول آثار غنایی فارسی قرار گیرد. (صفا، ۱۳۸۷: ۲۹۳) از این رو در این مجال اندک بر آنیم تا به بررسی وجوه مختلف ساختاری و میزان تناقض‌گویی موجود در منظومه‌ی فرهاد و شیرین او و سایر سرایندگان این منظومه بپردازیم. لازم به ذکر است که کلیه ابیات ذکر شده در فرهاد و شیرین از کلیات وحشی بافقی به کوشش محمد حسین مجدم و کورش نسبی تهرانی نقل شده‌است.

تحقیقات انجام شده پیرامون فرهاد و شیرین

پیرامون منظومه‌ی فرهاد و شیرین نسبت به برخی از منظومه‌های دیگری چون خمسه‌ی نظامی تحقیقات گسترده‌ای انجام پذیرفته‌است؛ تحقیقات انجام شده به قرار زیر می‌باشد:

۱- مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای از دکتر احمد پارسا و ژيلا صالحی

۲- بررسی تطبیقی برخی عناصر داستانی خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین از دکتر حمید طاهری

۳- سیر فرهاد در ادبیات فارسی و ترکی از دکتر سلمان اسدی

۴- داش کسن شیرین و فرهاد از سعید گنجوی

۵- مناظره خسرو پرویز ساسانی با فرهاد/ محنت زده رنجخانه صبوری از جابر عناصری

۶- سیر فرهاد در ادب فارسی از دکتر علیرضا مظفری

۷- تحلیل فرآیند نشانه- معناساختی فرهاد در منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی از دکتر اسماعیل نرماشیری

چنانکه از مطالعه‌ی تحقیقات انجام شده برمی‌آید نشانگر این است که بیشتر کارهای صورت گرفته در خصوص فرهاد و شیرین در منظومه‌ی نظامی انجام گرفته است و محققان به بررسی سیمای فرهاد در منظومه‌ی مذکور پرداخته‌اند؛ هرچند که دکتر حمید طاهری به بررسی عناصر داستانی فرهاد و شیرین وحشی بافقی پرداخته‌است اما تأکید وی بیشتر بر مقایسه‌ی تطبیقی منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی با فرهاد و شیرین وحشی بافقی متمرکز گردیده‌است و به بررسی ساختار کلی داستان و تناقض‌گویی‌های موجود در منظومه‌ی وحشی نپرداخته‌اند.

وحشی بافقی و فرهاد و شیرین

کمال‌الدین یا شمس‌الدین محمد وحشی بافقی یکی از شاعران نام‌دار سده‌ی دهم ایران است که در سال ۹۳۹ هجری قمری در کرمان دیده به جهان گشود. این

شاعر روزگار خود را با اندوه و سختی و تنهایی گذراند و در اشعار زیبای او سوز و گداز و انزوای او کاملاً دیده می‌شود. وی در اشعار خود از عشق نافرجام، زندگی سخت و مصائب و مشکلات خود یاد کرده است. به گونه‌ای که «حال و سوز و گداز شعرهای وحشی و زبندگی و فریبایی گفته‌های آتشین او در ادبیات فارسی بی‌مانند است.» (نخعی، ۱۳۵۶: مقدمه) وحشی دومنظومه‌ی عاشقانه با نام‌های ناظر و منظور و فرهاد و شیرین دارد که مثنوی فرهاد و شیرین او از شاهکارهای ادب غنایی ایران به شمار می‌رود، این منظومه در واقع چیزی جز بازتاب حالات درونی خود او نیست، شاید به همین خاطر است که با وجود تقلیدی بودن از آنجایی که از دل برآمده است لاجرم بر دل می‌نشیند، در مورد زندگی شخصی وحشی بافقی اطلاعات چندانی در دست نیست اما داستان‌های زیادی در مورد او در میان مردم عوام رایج است از جمله آورده‌اند که: وحشی در این منظومه به بیان عشق افلاطونی خود به دختری پرداخته که در او عشقی یک طرفه پدید آورده، عشقی چون فرهاد که او را وادار به خلق یک اثر هنری ارزنده کرده است؛ اما با نگاهی کلی به منظومه‌ی فرهاد و شیرین نه تنها این منظومه را یک منظومه‌ی ابتکاری برای تصویر کردن، چهره‌ی جدید قهرمانی به نام فرهاد نمی‌بینیم بلکه به نظر می‌رسد وحشی و دیگر سرایندگان این منظومه، خسرو و شیرین حکیم گنج را پیش روی خود گشوده و ضمن تبعیت کامل از روند داستان و مفاهیم و الفاظ سعی کرده‌اند با تغییراتی در شخصیت‌ها، ساختار و کلمات چنین وانمود کنند که خواننده با یک اثر جدید روبه روست؛ در حالی که با اندکی دقت و تأمل در کلیت و متن داستان وحشی، به وضوح دیده می‌شود که وی و دیگر سرایندگان این اثر به تبعیت از قانون کلی حاکم بر روند داستان‌های عاشقانه که که با اندک تفاوت در تمام منظومه‌های عاشقانه به کار رفته است داستان خود را شروع کرده و به انجام رسانده‌اند و در نظم داستان علاوه بر منظومه‌ی نظامی، نیم نگاهی به داستان فرهاد و شیرین امیر علیشیر نوایی و شیرین و خسرو اثر امیر خسرو دهلوی داشته‌اند که در متن اصلی داستان به تأثیری پذیری وحشی از آثار مذکور اشاراتی خواهد شد. اینک پیش از پرداختن به متن اصلی به قسمت‌های آغازین داستان و پس از آن به بررسی تطبیقی ساختار این داستان با منظومه‌ی خسرو شیرین و سپس به ساختار متن اصلی داستان و تناقض گویی‌های موجود در آن می‌پردازیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- بخش مقدماتی داستان

داستان فرهاد و شیرین نیز مانند تمام منظومه‌های عاشقانه با حمد و ستایش باری

تعالی و راز و نیاز با خداوندگار آغاز می‌شود و شاعر بعد از ستایش پروردگار، به نعت حضرت رسول اکرم(ص) و وصف شب معراج می‌پردازد. از وجوه افتراقی که در مقدمه‌ی وحشی با سرایندگان پیش از او دیده‌می‌شود این است که وی بعد از ستایش حضرت محمد(ص) زبان به منقبت حضرت علی (ع) می‌گشاید که این امر نیز ریشه در شرایط فرهنگی- مذهبی عصر او دارد که با اعصار پیش از وی متفاوت می‌باشد و پس از آن به ستایش نیکویی سخن می‌پردازد و در ادامه با نظر به براءت استهلالی که در آغاز داستان خود دارد:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده (کلیات وحشی: ۴۰۲)

در نکویی خموشی و عشق، چگونگی عشق، در استقامت بر شداید عشق، ستایش عشق و اکسیر حقیقت، در بیان جلوه‌ی عشق به صورت مفصل داد سخن می‌دهد. در واقع می‌توان تنها وجه افتراق و نوآوری وحشی نسبت به حکیم نظامی در این منظومه را عشق ستایی‌های او عنوان کرد که خود نیز به این امر در آغاز داستان اشاره می‌کند:

مرا زین گفتگوی عشق ————— بنیاد
غرض عشق است و شرح نسبت عشق
بیان رنج عشق و محنت عشق
به نسبت می‌دهم با عشق پیوند
دروغی می‌سرایم راس ————— مانند
(کلیات وحشی: ۴۲۸)

۲-۲- تطبیق ساختار متن اصلی داستان فرهاد و شیرین وحشی با خسرو و

شیرین نظامی:

متن اصلی داستان فرهاد و شیرین وحشی بافقی در ظاهر بر خلاف داستان نظامی با روی‌گردانی خسرو از شیرین و رفتن او به جانب اصفهان و وصال او با شکر اصفهانی آغاز می‌گردد. هرچند که وحشی با این عمل سعی دارد که منظومه‌ی خود را اثری متفاوت با خسرو و شیرین سخن‌سرای گنجه جلوه دهد اما داستان وحشی بافقی بیشتر از آنکه به ماجراهای شکر و وقایع بعد از مربوط شود، شباهت زیادی به روزگار آشنایی شیرین با خسرو و حتی پیشتر از آن به آغاز تولد خسرو و وقایع ابتدایی منظومه‌ی نظامی دارد که وحشی با استادی تمام و با تغییر در نام، وقایع، و شخصیت‌های داستان توانسته‌است وقایع داستان را به نفع قهرمان مورد نظر خود-فرهاد- که در واقع کسی جز خود او نیست، تغییر دهد:

منم فرهاد و شیرین آن شک ————— رخند
چه فرهاد و چه شیرین این بهانه‌است
کز آن چون کوهکن جان بایدم کند
سخن این است و دیگرها فسانه‌است
(کلیات وحشی: ۴۲۸)

که در جدول ذیل برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به صورت تیتروار وجوه شباهت و روند کلی داستان فرهاد و شیرین وحشی با خسرو و شیرین نظامی آورده می‌شود و پس از آن به بررسی ساختار داستانی منظومه‌ی وحشی مطابق با ساختار منظومه‌های عاشقانی خواهیم پرداخت:

فرهاد	خسرو
ولادت فرهاد از طریق دعا و نذر و نیاز	ولادت خسرو از طریق دعا و نذر و نیاز
طریقه شناخت و آشنایی محبوب از سوی شیرین از طریق حس در مرغزار خوش و حرم	طریقه شناخت و آشنایی محبوب از سوی شیرین از طریق حس در کنار چشمه
بی وفایی خسرو در پی بی مهری شیرین و رفتن او به سوی اصفهان برای کامجویی با شکر اصفهانی	بی وفایی خسرو در پی بی مهری شیرین و رفتن او به سوی روم و ازدواج با مریم
نالهِ و زاری شیرین در جدایی خسرو و دلداری ندیم اش	نالهِ و زاری شیرین در جدایی خسرو و دلداری مهین بانو
سخنان عتاب انگیز به دایه، سرزنش خود و طعنه به خسرو	عتاب به شاپور در پی درخواست نامعقول خسرو، سرزنش خود و طعنه به خسرو
ساختن قصر برای شیرین بعد از رفتن خسرو و نیز بی مهری زنان اهل حرم نسبت به شیرین	ساختن قصر برای شیرین در غیاب خسرو و بی مهری زنان اهل حرم نسبت به شیرین
یافتن مهندس به وسیله‌ی پرستاران شیرین برای ساختن قصر	یافتن مهندس به وسیله‌ی زنان حسدورز اهل حرم برای ساختن قصر
نالهِ و زاری و تهدید خسرو به کام جستن از غیر نزد دایه	نالهِ و زاری و تهدید خسرو به کام جستن از غیر در نزد شاپور
تجسس پرستاران فرهاد را	تجسس شاپور فرهاد را
رفتن فرهاد توسط ندیمان نزد شیرین	رفتن فرهاد توسط شاپور نزد شیرین
شیفته شدن فرهاد به شیرین از طریق نام و نظر کردن شیرین به فرهاد	شیفته شدن فرهاد به شیرین از طریق شنیدن نام و سخنان شیرین
درخواست ساختن قصر شیرین	درخواست ساختن جوی شیر برای قصر شیرین

آمدن شیرین به بهانه تفرج و دیدن روند ساخت جوی شیر و دیدن فرهاد	آمدن شیرین به بهانه تفرج و دیدن روند ساخت جوی شیر و دیدن فرهاد
ناله و زاری فرهاد در عشق شیرین	ناله و زاری فرهاد در عشق شیرین
آگاهی یافتن خسرو از عشق شیرین و فرهاد و چاره جویی در دفع فرهاد	آگاهی یافتن خسرو از عشق شیرین و فرهاد و چاره جویی در دفع فرهاد
مناظره شیرین و فرهاد	مناظره خسرو و فرهاد
نقش کردن تمثال شیرین در بیستون و عشق بازی با تمثال او	نقش کردن تمثال شیرین، شاه و شبدیز در بیستون
نامه نگاری مختصر بین خسرو و شیرین بعد از آگاهی یافتن خسرو از علاقه میان فرهاد و شیرین	نامه نگاری های مفصل بین خسرو و شیرین بعد از ماجرای شکر به شیرین
وصال فرهاد و شیرین	وصال خسرو و شیرین

۲-۳- ساختار متن داستانی منظومه‌ی وحشی بافقی

۲-۳-۱- طریقه‌ی تولد فرهاد:

در اغلب داستان‌های عاشقانه پدر عشاق پادشاه یا دارای نسیبی شاهانه می‌باشد که از نعمت فرزند محروم است و خداوند به مدد دعای والدین یا شخصیتی مذهبی از جمله مرشد یا کاهن و... به آنها فرزندی می‌دهد که در آینده دچار غم و اندوه حاصل از عشق می‌شود، وحشی نیز برای اینکه بتواند شخصیت فرهاد را چون شخصیت دیگر عشاق منظومه‌های عاشقانه پارسی نشان دهد نسب او را به نسل پادشاهان چین می‌رساند که از قضا او نیز چون خسرو با نذر و نیاز والدین به دنیا می‌آید. هرچند در خصوص پروردن شخصیت فرهاد نمی‌توان تأثیر فرهنگ و اساطیر مردمان ایغور و نیز فرهاد و شیرین امیر علیشیر نوایی و شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی را در این زمینه بی‌تأثیر دانست:

بدان ای گل‌عذار مه جبینم که من شهزاده‌ی اقلیم چینم
مرا مادر پدر بودند خرسند ز هر کام از جهان الا ز فرزند
پدر گفته است روزی با برهمن که گر بت سازدم این دیده روشن
به فرزندی نماید سرفرازم مر او را خادم بت خانه سازم (وحشی: ۵۰۰)

۲-۳-۲- طریق آشنایی عاشق و معشوق در داستان:

به طور کلی در منظومه‌های عاشقانه آغاز حادثه‌ی عشقی، در عالم خواب، از طریق

شنیدن خصوصیات معشوق، دیدن معشوق، از طریق شنیدن صدا یا دیدن تصویر او می‌باشد. با نظر به این که در اثر وحشی نیز مانند منظومه‌ی نظامی، در قسمت‌هایی از داستان فاعلیت با شیرین می‌باشد، و در طول داستان فاعلیت به فرهاد منتقل می‌شود، طریقه‌ی آشنایی شخصیت‌های داستان به یک صورت خاص انجام نمی‌پذیرد، که در زیر به آنها اشاره می‌گردد:

الف: احساس شیرین به ایجاد عشق در او:

شیرین بعد از بیرون آمدن از قصر خسرو و تفرج در دشت کششی از سوی فرهاد (عاشق) در خود احساس می‌کند:

غرور آمد که عشقی دیدم از دور اگر دارد ضرورت حسن مزدور
در اندیشید شیرین با دل خویش که جانی با هزار اندیشه در پیش
چه ها می‌گویدم طبع هوسناک به فکر چیست باز این حسن بی باک
نسیمی کآمدی زان دشت و راغش ز بوی عشق پر کردی دماغش
ز لعلش کاروان قند سر کرد به همزادان خود لب پر شکر کرد
که اینجا خوش فرود آمد دل من از این خاک است پنداری گل من (همان: ۴۳۶)
ب: عاشق شدن شیرین به فرهاد از طریق دیدن:

شیرین با دیدن فرهاد ناز و دلال عاشقانه پیش می‌گیرد:

مه کار آگهان را ناز سر کرد ز کنج چشم انداز نظر کرد
به مستی داد تن شوخ فسون ساز به ساقی گفت لب پر خنده‌ی ناز
که گفتم مده چندین شرابم که خواهی ساختن مست و خرابم
چنان بی‌هوشی می‌کرد اظهار که عقل از دست می‌شد هوش از کار (وحشی: ۴۴۶)
ج: عاشق شدن فرهاد به شیرین از طریق شنیدن صدا:
فرهاد تنها با شنیدن صدای شیرین از هوش می‌رود:

از آن سیلش که در رفت از در گوش نگون شد سقف و طاق خانه‌ی هوش (همان: ۴۴۰)
۲-۳-۳- رقیب عشقی

عنصر رقیب یکی از موانع و گره‌های اصلی داستانهای عاشقانه می‌باشد که بر سر راه عاشق و معشوق قرار می‌گیرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۵) و «مزاحم و انگلی است که میان عاشق و معشوق می‌باشد.» (دهخدا) از جمله داستان‌هایی که در آنها با تعدد رقبای عاشق و معشوق روبه‌رو هستیم داستان فرهاد و شیرین می‌باشد که رقبایی بر سر راه دو محبوب برای رسیدن به هم قرار می‌گیرند. برخی از این رقبا جزء رقبای اصلی داستان هستند مانند، خسرو و شکر و برخی به عنوان رقبای فرعی داستان مطرح می‌باشند. با نظر به اینکه وحشی

تنها به روابط میان فرهاد و شیرین و وقایع بین آن دو پرداخته‌است از این رو شکر و خسرو آن گونه که در دیگر نظیره‌ها حضور دارند در این منظومه نقش بسیار کم‌رنگی ایفا می‌کنند اما با توجه به اینکه این داستان یک داستان کوتاه می‌باشد برخی از شخصیت‌های رقیب که در داستان حکیم نظامی در حاشیه قرار داشتند در این داستان خود را نشان داده‌اند از جمله‌ی این افراد زنان حرم‌سرای خسرو می‌باشند:

شیرین از گستاخی زنان حرم‌سرا بعد از بی‌وفایی خسرو آزرده و از توطئه‌ی آنها ناایمن است و این امر یکی از دلایل ترک کردن قصر خسرو از سوی او می‌باشد:

زبس غم شد بر آن مرغ غم آهنگ
سرابستان خسرو چون قفس تنگ
زناخوش بانگ آن مرغان گستاخ
بر آن شد تا پرد زان گوشه‌ی کاخ
نهد بر شاخساری آشیانه
شود ایمن از آن مرغان خانه

(کلیات دیوان وحشی: ۴۳۰)

بت پر شکوه ماه پر شکایت
گل خوش لهجه سرو خوش عبارت
برون آمد ز مشکو دل پر از جوش
دهانش صد هزاران زهر در نوش
به خاصان گفت مگذارید زینهار
که دیگر باشدم اینجا سر و کار
ز هر چیزی که هست از ما بر آن کوی
برون آرید از این درگشته مشکوی
که از ما بر عزیزان تنگ شد جای
نمی بینیم بودن را در آن رای (همان: ۴۳۴)

۲-۳-۴- پرسش و پاسخ و آزموده شدن فرهاد از سوی شیرین

در منظومه‌های عاشقانه عشاق به طرق مختلف آزموده می‌شوند :

۱- آزمونها یا از سوی معشوق یا رقیب و یا از طریق خانواده‌ی معشوق انجام می‌پذیرد.
(مانند فرهاد و شیرین)

۲- بین عاشق و معشوق و نیز بین رقبا مناظره‌ها و گفتگوهای انجام می‌پذیرد . (مانند وامق و عذرا، منظومه‌ی خسرو و شیرین و منظومه‌ی فرهاد و شیرین)

۳- برای از میان برداشتن عاشق به او مسئولیتی مهم و غیرممکن واگذار می‌شود. (مانند منظومه‌ی خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین) (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۷۲)

شیرین نیز در منظومه‌ی وحشی برای آزمودن فرهادن و سنجیدن میزان عشق او و نیز برای اثبات پاکدامنی او در عشق، در طول داستان به دو طریق فرهاد را مورد آزمون قرار می‌دهد:

الف: انجام مناظره

بگفت از عشق‌بازی چیست مقصود
بگفتا رستگی از بود و نابود
بگفتش می‌توان با دوست پیوست
بگفت آری اگر از خود توان رست

بگفتش وصل به یا هجر با دوست
 ز هر رشته که شیرین عقده بگشاد
 بگفتا چیست جان؟ گفتا نثارت
 به دل گفتا چه داری؟ گفت یادت
 بگفتا آنچه میل خاطر اوست
 یکی گوهر بر آن آویخت فرهاد... (کلیات وحشی: ۴۴۹)
 بگفتا چیست تن گفتا غبارت
 مرادت گفت چه؟ گفتا مرادت... (همان: ۴۷۲)
 ب: امتحان کردن فرهاد در شب وصال

به گرمی گفتش ار کار دگر هست
 غرض هرکامت از من هست مقصود
 بگوشتا کام خسرو کام من نیست
 چو شیرین این سخن‌ها کرد از او گوش
 بجو تا وقت و فرصت این قدر هست
 بخواه اکنون که آمد گاه بدرد
 به شهادت شهوت آلوده دهن نیست
 به کامش باز کرد آن چشمه‌ی نوش
 به رویت باب احسانها گشودم
 تو را چندان که باید آزمودم
 زرت آمد برون پاک از خلاصم
 چه غم دیگر ز طعن عام و خاصم (همان: ۵۱۴-۵۱۲)

۲-۳-۵-دایه و کمک رسان به معشوق:

دایه در بسیاری از داستان‌های عاشقانه و غنایی در ادب فارسی یکی از شخصیت‌های فرعی می‌باشد که نقش مهمی در این‌گونه منظومه‌ها ایفا می‌کند. «گروهی از آنها پنهانکار و عاقلند و با رفتار خود مسیر زندگی و سرنوشت پرورش یابنده را تغییر می‌دهند و بعضی دیگر مورد سرزنش و نفرین دائم قرار می‌گیرند، گاهی دایه نقش کم رنگی در فضای داستان دارد و گاه از بدو تولد تا هنگام مرگ لحظه به لحظه حضور دارد و در تمام کارها مورد مشورت قرار می‌گیرد و در اکثر داستان‌ها نام و نشانی ندارد و دارای هویت مخفی می‌باشد. دایه‌ها محرم اسرار هستند و معشوق همواره در گرفتاری‌ها و مشکلات خود با او درد و دل کرده و مورد مشورت او قرار می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۲) از ویژگی‌هایی که در داستان فرهاد و شیرین وجود دارد و آن را تا حدودی متمایز از داستان خسرو و شیرین نظامی می‌کند وجود دایه در طول داستان وحشی می‌باشد. در این داستان دایه بدون نام و دارای نقش کم‌رنگی نسبت به بعضی از داستانهای عاشقانه‌ای چون ویس و رامین دارد. شیرین نیز هنگامی که بی وفایی خسرو را می‌بیند از او نزد دایه گله می‌کند و با او غم دل می‌گوید:

دماغ از آب می چون شست وشو کرد
 که کس چون من نیفتد در پی دل
 ز کف دل داده و غمخوار گشته
 ز شهر و بوم خود محروم مانده
 به دایه از غم دل گفت و گو کرد
 نبازد عمر در سودای باطل
 پی دل هر طرف آواره گشته
 به هر ویرانه همچون بوم مانده
 بر او پهنای هفت اقلیم تنگ است
 دلی دارم که با هر کس به جنگ است

مرا از خویش باشد مشکل خویش جوانی صرف کرده در غم دل
 به نیرنگ کسان از ره فتاده به بیوی ره درون چه فتاده
 فریبی را طلب کاری شمرده فسونی را وفاداری شمرده
 وفا پنداشته مکر و حیل را محبت خوانده افسون و دغل را
 ز شیرین بر زبانش نام هم نیست سزای نامه و پیغام هم نیست
 کند خسرو گمان کز زغم شکر دل شیرین بود از غم پر آذر
 به دل رشکی نه از پرویز دارم نه از پیوند شکر نیز دارم
 اگر شکر به حکم من به کار است وگر خسرو ز عشق من فکار است
 ندیدم چونکه مرد این کمندش به گیسوی شکر کردم به بندش
 بلی شایسته شیر است زنجیر کمند و بند شد در خورد نخبیر
 چو خسرو عشق را آمد مسخر چه دامش طره‌ی شیرین چه شکر (وحشی: ۴۶۰-۴۵۹)
 پند دادن دایه به شیرین و دل‌داری او:
 ز غم چون خویش را آزاد پنداشت به روی یار نو این نغمه برداشت
 که چند از رنج بی‌حاصل کشیدن ز جام عشق خون دل چشیدن
 اگرچه دایه پیری بود هشیار نبود از روی معنی پیر این کار
 چو اند تجربت شد زندگانش از آن دریافت انده نهانش
 به نرمی بهر تسکین درونش زبان بگشاد و برخواند این فسونش
 به دست غم مده خود را از این بیش بس است این دشمنی تا چند با خویش
 ترا بینم از این خونابه نوشی که خویش اندر هلاک خویش کوشی
 اگر بازار خسرو با شکر شد نمی‌باید تو را خون در جگر شد
 گلت را عندلیبان صدهزارند رخت را ناشکیبان بی شمارند
 تو دل جستی و خسرو کام دل جست تو بی آرامی او آرام دل جست
 بر نازت هوس را در دسرس تو را فرهاد و خسرو را شکر بس (همان: ۴۶۲-۴۶۱)
 با وجود اینکه در بسیاری از داستان‌های عاشقانه برای رسیدن عاشق و معشوق به
 همدیگر وجود دایه و کمک رسان ضروری می‌باشد، به عنوان نمونه می‌توان به تلاش‌های
 شاپور به عنوان کمک رسان در خسرو و شیرین نظامی اشاره کرد اما در این منظومه وحشی
 برای اینکه اثری متفاوت از اثر نظامی خلق کنند مطابق سنت داستان‌های عاشقانه‌ی پیش
 از خود، از جمله ویس و رامین، عنصر دایه را وارد داستان می‌کنند ولی آنگونه که باید
 نمی‌تواند شخصیتی پویا از او در طول داستان خلق نماید. از این رو دایه در این داستان

صرفاً به عنوان ندیمی برای درد دل و بیان عقده‌های درونی معشوق ایفای نقش می‌کند.

۲-۳-۶- به انزوا گرائیدن و اندوه فرهاد بر اثر عشق شیرین:

در تمام داستان‌های عاشقانه، عاشق از غم فراق معشوق، دچار اندوه و پریشانی می‌گردد و سر به کوه و بیابان می‌گذارد و گاه با حیوانات وحشی انس می‌گیرد. نظامی در ترسیم شخصیت فرهاد او را مجنون وار تصویر کرده و او را به کوه و دشت و انس با حیوانات می‌کشاند:

چو وحشی توسن از هر سو شتابان گرفته انس با وحش بیابان
به روزش آهوان دم‌ساز بودند گوزنانش به شب همراز بودند

(نظامی: ۲۲۴-۲۲۵)

اما فرهاد در منظومه‌ی وحشی هرچند از غم و اندوه معشوق در سوز و گداز است اما آن تصویرگری‌های بی‌همتایی که نظامی از درد و رنج و فراق و انزوای فرهاد تصویر می‌کند در این منظومه دیده نمی‌شود. شعرا تنها به اندوه و ناله او در عشق شیرین اشاره می‌کنند:

چه شد فرهاد بر بالای آن کوه تن و جانی به زیر کوه اندوه
نه دست و دل که اندر کار پیچد نه آن سر تا ز کار یار پیچد
به روز افغانی و شب یاربی داشت زمین عشق خوش روز و شبی داشت

(کلیات وحشی: ۴۶۳)

و:

دلی در سینه بودش چون دل تنگ گهی بر سینه می‌زد گاه بر سنگ
ز زخمش سنگ اثرها از برون داشت ولیکن سینه خون‌ها از درون داشت (همان)
دیگر:

در آن کوه جفاکش با دل تنگ به جای تیشه سر می‌کوفت بر سنگ
ولی چون تیشه بر سنگ افکندی به جای سنگ نیز از سینه کندی (همان: ۴۶۵)

۲-۳-۷- وصال عاشق و معشوق به همدیگر:

در داستان‌های عاشقانه، عاشق یا به وصال همدیگر می‌رسند یا یکی از عاشاق می‌میرد و دیگری نیز به رسم وفاداری به او یا خود کشی می‌کند یا از فرط عشقی که به معشوق دارد، دوری او را بر نمی‌تابد بر سرخاک او جان می‌سپارد. پایان داستان وحشی تلفیقی از داستان خسرو و فرهاد در منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی است بدین گونه که دو محبوب در پایان به وصال یکدیگر می‌رسند اما در نهایت فرهاد در این داستان نیز همچون داستان نظامی به ناکامی و با توطئه‌ی خسرو جان می‌سپارد:

چو شیرین کوهکن را دید با خویش به تنها دور از چشم بد اندیش

به نرمی گفت او را خیر مقدم
میان گفت و گو، خسرو ز شیرین
که جانت از وصالم باد خرم (همان: ۵۱۰)
شنید از محنت فرهاد مسکین
به دفع کوهکن اندیشه‌ها کرد
بسی تیر خطا از کف رها کرد
در آخر از حدیث مرگ شیرین
به جان کوهکن افکند زوبین
به تیشه دست خود سرکوفت فرهاد
شد از کوه و دو صد اندوه آزاد (همان: ۵۱۵)

۲-۴- تناقض‌گویی در مورد کلیت و شخصیت‌های داستان:

در مسیر کلی روایت وحشی و دیگر سرایندگان این منظومه تفاوتها و تناقض‌هایی فاحشی میان آن با نوع روایت نظامی مشهود است، که این مسئله نشان دهنده‌ی دیدگاه‌های متفاوت سرایندگان این منظومه با اثر نظامی و عدم تسلط بر کلیت موضوع و ضعف در بیان داستان از سوی سرایندگان می‌باشد. که ریشه در مسائل مختلفی از جمله: فقر ادبی و نیز شرایط فرهنگی-اجتماعی آنها دارد؛ هرچند که این شعرا تمام تلاش خود را برای ایجاد نوعی ابتکار و متفاوت‌گویی در منظومه قرار داده‌اند اما توفیقی در این زمینه بدست نیاورده‌اند، وجود تناقض‌های مختلف در مورد شخصیت‌ها، و نیز تناقض‌گویی در روند کلی داستان نشان از ضعف و کاستی‌های موجود در این منظومه می‌باشد، اینک برای نمونه به مواردی از تناقضات موجود اشاره می‌شود:

۲-۵- زمان داستان:

داستان خسرو و شیرین، سرگذشت عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانی با شیرین شاهزاده‌ی سرزمین ارمن می‌باشد، که ظاهراً از داستانهای اواخر عهد ساسانی و دوران پیش از اسلام بوده‌است هرچند که در منظومه‌ی نظامی تأثیرات اندیشه‌های اسلامی به صورت جزئی در جای جای منظومه به چشم می‌خورد. اما این تأثیرات خدشه‌ای در مسیر کلی داستان ایجاد نمی‌کند، اما از تناقضات فاحشی که در دیوان وحشی در این داستان وارد شده می‌توان به سخنان شیرین با فرهاد اشاره کرد که شیرین در اثنای کلام با اشاره به مقام عشق در دین اسلام خطاب به فرهاد می‌گوید:

اگرچه عشق را دامن بود پاک
ز لوث تهمت مشتی هوسناک
برای دفع تهمت ناشکیب است
که گفت اسلام در دنیا غریب است
به رمز این عشق را اسلام گفته است
غریبش گفته کز هر کس نهفته است. (وحشی: ۴۷۷)

۲-۶- شخصیت‌ها:

۲-۶-۱- فرهاد:

فرهاد در ادبیات مردمان ترک و فارس قهرمانی زبان‌زد می‌باشد و از قدیم نزد مردم ایران و آسیای میانه شهرت داشته است در منظومه‌ی نظامی فرهاد از مردمان کرد و با

مهارت عالی و توانایی بی‌نظیر در کشیدن آب است که در چین آموزش دیده است، به عنوان نمونه نظامی از زبان فرهاد می‌گوید:

جهان را نیست کردی پست تر از من نبینی هیچ کس بی کس تر از من (نظامی: ۲۴۶)
یا در جای دیگر منظومه نظامی از زبان شاپور می‌خوانیم:

که ما هر دو به چین همزاد بودیم دو شاگرد از یکی استاد بودیم

چو مایه که بود از پیشه برداشت قلم بر من فکند و تیشه برداشت (نظامی: ۲۱۷)

که این ابیات و ابیاتی از این قبیل به ایرانی بودن او و پیشه‌ی وی بدون اشاره به شاهزادگی او اشاره دارد که در خسرو و شیرین به چشم می‌خورد و برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به آوردن دو نمونه بسنده شد، اما در بین شاعران پارسی‌گوی، بعد از نظامی امیرخسرو دهلوی اولین شاعری است که نسب او را به پادشاهان چین می‌رساند. شایان ذکر است که فرهاد در کتاب‌های شاعران ایران، همیشه شخص فرعی بوده، هم نظامی و هم امیر خسرو براین نظر بوده‌اند که خسرو پادشاه ایران و شیرین یک زوج خداداد هستند و فرهاد همیشه به عنوان شخصیت سوم در کنار خسرو و شیرین ظاهر شده و با کوه بیستون ارتباط داشته است. (اسدی، ۱۳۸۴: ۳۰) تا اینکه فرهاد در کتاب فرهاد و شیرین امیر علیشیر نوایی برخلاف شاعران فارسی زبان به عنوان شخصیت اصلی مطرح می‌گردد، در میان شاعران پارسی زبان در عصر صفوی نیز وحشی بافقی از زمره‌ی اولین کسانی است که برخلاف دیگر شاعران پیش از خود، فرهاد را به عنوان نقش اول داستان خود انتخاب کرده و برجای خسرو می‌نشانند اما در دیوان او تناقضاتی در خصوص نژاد و نسب فرهاد مطرح می‌شود از جمله اینکه در جای جای منظومه، شخصیت‌های داستان چون شیرین، خسرو حتی سرایندگان منظومه در توصیفات خود او را نه یک شاهزاده بلکه گدا عنوان می‌کنند: از زبان خود فرهاد:

چو نوش‌تید از کفش جام پیاپی

برآورد از دل پر درد فریاد

که مسکین را عجب کاری فتاده است

نیاز خسرو روی در وی نگیرد

کسی کز افسر شاهیش آر است

از زبان شیرین:

عنان خامشی برد از کفش می

بگفت آه از دل پر درد فرهاد

که کارش با چنین باری فتاده است

کجا نازش نیاز من پذیرد

به دلق بینوایانش چه کار است (وحشی: ۴۷۵)

که با عشق و هوس فرقی گذارم

ولی سوز گدایانم خوش افتاد (وحشی: ۴۷۵)

هنوز آن عقل و آن فرهنگ دارم

سرم با تاج شاهان سرکش افتاد

نسبت فرهاد از زبان شاپور:

ز مسکینی که آگاهیت نبود برو آن به که بدخواهیت نبود
مکن در خون مسکینان دلیری زمسکینی بترس و دستگیری (وحشی: ۴۸۱)
از زبان خسرو:
خوش است این رسم با شاهان گرانی به مسکینان بی دل مهربانی
نه از سر باز کردن سُروری را گزیدن رند بی پا و سُرری را
چو شه را گوهری ارزنده باشی گدایی را نیززد بنده باشی (وحشی: ۴۸۲)
اما در جای دیگر منظومه باز از زبان خود فرهاد:
بدان ای گل‌عذار مه جبینم که من شهزاده‌ی اقلیم چینم (وحشی: ۵۰۰)
منم چینی و چین در بت پرستی بود مشهور چون با باده مستی (وحشی: ۴۶۴)
عجب کاریست بعد از شهر یاری در افتادن به مسکینی و خواری
ز اوج کامکاری اوفتادن به ناکامی و خواری دل نهادن (وحشی: ۴۶۵)
چنان که دیده می‌شود شاعران نتوانسته‌اند در مورد شخصیت فرهاد به اجماع برسند و خود را از بند تقلید نظامی و امیر علیشیر نوایی برهانند.
۲-۶-۲- شیرین:

در منظومه خسرو و شیرین نظامی همه جا سخن از شجاعت، عشق پاک، درایت و وفاداری شیرین است. در واقع هدف نظامی شخصیت بخشیدن به عنصر زن است. شیرین در منظومه‌ی نظامی زنی تنها است که به دنبال غرور انسانی خود در پی، درهم گسستن سلطه‌ی مرد سالاری حاکم بر سرنوشت زنان حرم‌سرا می‌باشد، زنی که آلت و وسیله‌ی خوشگذرانی و لهو لعب حاکمان و شاهان است و ارزشی جز بازیچه دست مرد بودن ندارد. اما هرچند که سرایندگان منظومه‌ی فرهاد و شیرین، در تصویر چهره‌ی شیرین سعی در پیروی از نظامی داشته‌اند ولی آن‌گونه که باید نتوانسته‌اند توفیقی در این زمینه حاصل کنند. در منظومه‌ی وحشی به ویژه در قسمت‌های پایانی داستان، نه تنها شیرین را عاشقی صادق و یک‌دله در عشق خسرو نمی‌یابیم بلکه او را فردی ناپایدار و هوس‌باز می‌بینیم که با وجود عشق به خسرو و بی‌تابی در فراق او، به راحتی با فرهاد نرد عشق و محبت، می‌بازد به عنوان مثال در خطاب به فرهاد گوید:

ز دستت بیستون آمد به فریاد که ای شیرین فغان از دست فرهاد
مرا آگاهی از درد دلست داد مخور غم کاخر از من دل کنی شاد
به هجرم خون اگر خوردی زیان نیست زوصلم حاصت جز قوت جان نیست
ز هجرم داد عشق ار گوشمالست دهد می اینک از جام وصالت
شعب تاریک هجرانت سر آید مهت با مهر تر از اختر آید (وحشی: ۵۰۴)

بی‌عفتی و ناپایداری او در عشق خسرو، در این منظومه به جایی می‌رسد که حتی در شب وصال با فرهاد به او وعده‌ی دیدار دوباره بعد از ازدواج با خسرو می‌دهد که این امر نیز چهره‌ی پاک و عفیف او را به عنوان زنی پاکدامن با توجه به فرهنگ اصیل ایرانی جدای از فرهنگ اسلامی می‌آلاید:

زهر مه بر دم زین کوه چون ماه	اگر خسرو نبندم پایم از راه
گه از نزدیک و گه از دور بخشم	شبان تیره ات را نور بخشم
که آساید ز و صلم خسته جانی	و گر نگذاردم از کف زمانی
به هجرانم ببايد ساخت ناچار	اگر با خسرو م افتد چنین کار
به صد محنت ز من مهجور مانی	به و صلم گر به ظاهر دور مانی
زاندوه جدایی ها جدا شو	به تمثال و به یادم آشنا شو
به خواب آیم تو را چون آفتابی (وحشی: ۵۱۳)	مسیر بی منت گر هست خوابی
حتی رفتار غیرمنطقی و بی عفتی شیرین، در شب وصال با فرهاد تعجب دایه و دیگر پرستاران را نیز به دنبال دارد:	

شی بی کوهکن بازم گذارید	بگفت از راز من پوشیده دارید
ره و رسم وفاداری ندیدست	که در عشقم به جز خواری ندیدست
دهید از کوهکن کام دلم را	بیارا بید امشب محفلم را
سرم بی شور با سامان نگرده (وحشی: ۵۰۹)	گلم بی بلبل خندان نگرده
زندانم به لطف از سیب کم نیست	اگر سیب سپاهان نیست غم نیست
به ما تا روز بگذارید شب را	پس از آراستن بزم طرب را
که بخت کو هکن گشته است بیدار	نه دایه نه کنیزی هست در کار
ز حیرت جمله انگشتان گزیدند	پرستاران از او چون این شنیدند
به پیش او ورای او نجستند (وحشی: ۵۱۰)	ولی غیر از رضای او نجستند

در ظاهر به نظر می‌رسد که شیرین در منظومه وحشی نسبت به خسرو عشقی قابل تقدیر و ارزنده ندارد. اما او در این منظومه نیز در عشق خسرو پابرجاست و عشق فرهاد به شیرین، این عشق و وفاداری را نسبت به خسرو سست نکرده است؛ هرچند هنگامی که خسرو به شکر روی می‌آورد و فرهاد اظهار عشق به شیرین می‌کند، شیرین می‌گوید:

مرا هم نیست با خسرو شماری
ندارم بر دل از او هیچ باری

اگر بنیاد عشقش بر هوس بود
از او چندان که بر دم رنج بس بود (کلیات وحشی: ۴۶۱)

اما خود شاعر نیز در ادامه می‌گوید:

چنین می‌گفت و از عشق فسونگر
زبانش دیگر و دل بود دیگر (همان)

دیگر از او:

به یاد روی خسرو جام خوردی ولی فرهاد را هم نام بردی
چنین صحرا به صحرا دشت در دشت فریب خویش می‌داد و می‌گشت (همان: ۴۵۸)
عشق و محبت او به خسرو هنگامی که نامه‌ی او می‌رسد بیشتر جلوه‌گر می‌شود:
به یاران گفت جشن ای سوگواران که آمد نامه‌ی یاران به یاران
که را لب تشنه اینک آب حیوان که را شب تیره اینک مهر تابان
که گفتی شه ز شیرین کی کند یاد بگو این نامه‌ی شه کوریت باد
که فالی زد که این شاهی برآمد که آهی زد که این انده سر آمد (وحشی: ۴۸۸)
در واقع اعمال شیرین را چنین می‌توان توجیه کرد که او عشق خسرو را در دل داشته
رفتار او در قبال فرهاد نه از روی عشق به فرهاد بلکه صرفاً تلافی خیانت و بی‌وفایی خسرو
بوده‌است، تا هم عقده‌گشایی کرده باشد و هم خسرو را متوجه اعمال ناشایست و بی‌مهری
نسبت به خویش کند.

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی و مطالعه‌ی منظومه‌ی فرهاد و شیرین وحشی بافقی چنین برمی‌آید که این
منظومه با وجود جذابیت داستان، بیان شیوا و تأثیر گذار، ذوق تربیت یافته، قریحه‌ی سرشار
و شروع موفق وحشی، به علت تعدد سراینده‌گان و عدم تسلط دقیق آنها به روند کلی داستان
و تقلید ناموفق از نظامی و نظیره پردازان او، دچار ضعف بیان و تناقض‌گویی گردیده است،
شاید اگر وحشی خود، موفق به اتمام این منظومه می‌گردید، تأثیرگذاری و شهرت بیشتر از
آنچه که اکنون دارد؛ به دست می‌آورد.

منابع

- ۱- اسدی، سلمان. (۱۳۸۴). «سیر فرهاد در ادبیات فارسی و ترکی»، سخن عشق، شماره ۲۷، پاییز و زمستان، ص ۳۳-۲۴.
- ۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۰-۱۳۲۵). *لغتنامه*، زیر نظر دکتر معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴، ۱۳۹۱). «ساخت منظومه‌های غنایی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات غنایی، شماره ۴، پاییز، ۷۸-۶۱.
- ۴- صفاء، ذبیح الله. (۱۳۸۷ و ۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- ۵- طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۵). *تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی*، اصفهان: دانشگاه

اصفهان.

- ۶- غلام‌رضایی، محمد. (۱۳۸۱). **سبک‌شناسی شعرپارسی**، تهران: نشر جامی.
- ۷- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶). **خسرو و شیرین**، تصحیح و حواشی حسن وحید دستجردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۸- محمدی، هاشم. (۱۳۸۰). «نقش دایه در داستان‌های عاشقانه‌ی ایرانی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۱، آبان، ۶۴-۶۲.
- ۹- وحشی بافقی، کمال الدین. (۱۳۸۸). **کلیات وحشی بافقی**، به کوشش محمد حسین مجدم، کورش نسبی تهرانی، تهران: زوار.
- ۱۰- _____ . (۱۳۵۶). **دیوان**، ویراسته‌ی حسین نخعی، تهران: امیرکبیر.